

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

احمد پویان
۱۷ دسمبر ۲۰۱۷

آهنگ انحراف، سجد و خیانت زیر نام "ساما"

۳

تسلیم طلب خادم درگاه استعمار و در یوزه گر سفارت خانه های اشغالگران چه ابتدالی نیست که باد نمی کند. وی علیه مشی مستقل ملی - انقلابی مطروحه "ساما" قرار گرفته، وابستگی را تحت نام وابستگی جهانی بیان می دارد و بعد از " سیری در آفاق اندیشه"، از تغییرات جهانی و تغییر نگرش و توصیه درمانده، در وابستگی به حل موضوعات قومی پرداخته و به سیر آفاق گذشته می پردازد. او طرح اتحاد ملی را با ظرفیت های نیک اندیش ارائه می دارد و خیزش های مردمی و مدنی را حق ملت دانسته و به قانون اساسی رژیم دست نشانده و بدنام کابل تمکین می کند و به آن حقانیت بخشیده و استعمار و اشغال سرزمین ما را قانونی و مشروع جلوه می دهد. تجارب جامعه بشری این را ثابت نموده است که مطالعه قوانین و نظامنامه های دولت ها هیچ گاهی جدا از خصلت و ماهیت طبقاتی آنان به ارزیابی گرفته شده نمی تواند. در سرزمین ما که همه چیز رژیم دست نشانده به فرمان امریکا و ارتش اشغالگر آن قرار دارد، قانون اساسی آن جز پرده استتار خیانت و جنایت امپریالیسم متجاوز نیست که رهبر دیده درای تسلیم طلبان به آن تمسک می جوید. قوانین جوامعی که بشریت از آغاز تاریخ تا کنون به خود دیده است، جز ابزار تحمیل اراده یک طبقه بر طبقات دیگر نبوده است.

تئوریسین تسلیم طلب از این رو می خواهد برای فریب عده ای ساده لوح دنیای سیاست، افکار تسلیم طلبانه خود را جا بیندازد. در حالی که مردم ما در خون شناور است و لقمه نان آنان آلوده با خون هموطنان ما می باشد؛ کاشانه مردم ما زیر مدھش ترین بمباردمنهای اشغالگران قرار می گیرد و یا توسط نیرو های ارتجاعی و مزدور داعش و طالب به رگبار بسته می شوند، و موج نفاق را ترویج می دارند؛ گند فساد فضای کشور را انباشته است؛ شهر کابل را با دیوار های بلند، باستیل کابل نشینان ساخته اند؛ اما با تمام این فجایع و مصائب، تسلیم طلب پوچ مغز سرنا را از سر گشاد آن پف می کند.

حین گامهای مقدماتی برای اشغال سرزمین ما توسط سوسیال امپریالیسم روس، انقلابی فرهیخته نامور خلق زحمتکش و سلحشور ما، جاویدان نام "مجید" در اولین اعلامیه سازمان "ساما" نوشته بود: «در هر حال، چه امپریالیسم روس به توطئه جدید و یا تشدید مداخله مستقیم متوسل شود و چه محافل رجعت گرا به پاداش بردگی امپریالیسم دیگری به نحوی در کشور ما تسلط یابند، مبارزه خلق با توان و قاطعیت بیشتر تا دست یابی به آزادی واقعی و تأمین عدالت

اجتماعی ضرورتاً ادامه خواهد یافت». اما تسلیم طلب بدنام درگاه استعمار، از مزدوران و مدافعان رژیم، به نام سربازان فدا کار میهن نام می برد.

تئوریسین تسلیم طلب از ذهن بیمار و آلوده خود جهان را آلوده و وابسته می پندارد و این را می داند که سرزمین عقابان بلند پرواز ما در اشغال کرگسان امریکائی و متحدان ناتوئی آن قرار دارد و ارتش مزدور، ساخته و پرورده اشغالگران می باشد که توسط امریکا تمویل و تجهیز می گردد. بناءً، فکر آن، نقشه و هدایت آن را نیز از بادران امریکائی خویش اخذ می دارند. اپورتونیست بی ننگ چگونه عساکر پوشالی ایله جار رژیم بدنام را سرباز فداکار می داند، مگر امریکا در افغانستان حضور نظامی ندارد و رژیم آن اله دست بیگانگان نیست؟ این سرباز فداکار مگر از همین رژیم بدنام دفاع نمی کند؟ مگر همین اردو با ماهیت طبقاتی که دارد، توسط مشاوران امریکائی هدایت، تمویل و قومانده داده نمی شود؟ مصارف این اردوی ستمکار مزدور و وابسته را کی ها می پردازند؟!

آقای سربانده تسلیم طلبان، سربازان فداکار میهن کی ها اند؟ آن هائی که در امر اشغال سرزمین ما با امریکائی ها در کشتار مردم ما مدد می رسانند؟؟ مگر این آقایان تسلیم طلب روزانه از حوادث خون باری که ارتش امریکا و متحدانش در کشور ما و سائر نقاط جهان انجام می دهند و به منظور اسارت هر چه بیشتر خلق ما می کوشند، خبر ندارند؟ با این وجود، از منظر این نماد های سجود و خیانت، این نظامیان پوشالی همکار اشغالگران، سربازان فداکار میهن نامیده می شوند؟! این ها همان عساکر ستمگری اند که به مثابه افزار دست اشغالگران و به خاطر تحقق اهداف اشغالگران در مقابل مردم خود سلاح به دست گرفته اند. در این ایامی که سرزمین ما زیر سلطه عساکر اشغالگر امریکا و متحدان آن ها قرار گرفته است، و دسته هائی از ارتجاع مزدور بومی در پایبوسی و وطن فروشی در خدمت اشغالگران قرار دارند، فعالیت "سربازان فداکار"، احزاب سیاسی، اتحادیه ها، انجمن ها، نهادهای مدنی، ان جی او ها، شورای علماء، شورای صلح، قوای اربکی، پارلمان و... در متن این سرزمین به اشغال کشیده شده چه معنی و مفهومی را ارائه می دارد، به جز از وطن فروشی و تحمل قلاده بردگی؟

تسلیم طلب مزدور در ادامه اراجیف نامه خود می افزاید: "تحقق دموکراسی، آزادی بیان و تشکل اجتماعات؛ یکی از بر جسته ترین تعهداتی است که دولت افغانستان و جامعه جهانی انجامش را روزانه تکرار می نمایند."

تسلیم طلب بی آزر از عساکر وحشی و بی رحم امپریالیسم امریکا و متحدان آن تحت نام «جامعه جهانی» که در واقعیت همان سیستم امپریالیستی جهانی است، خواهان تحقق دموکراسی، آزادی بیان و تشکیل اجتماعات می باشد. و هم شکوه دارد که در انجام آن موفق نبوده است. از نظر این خوش خیال، امپریالیسم و قوای اشغالگرش، سرزمین ما را بهشت می ساخته است و از همین رو می افزاید که ما نمی خواهیم که این رژیم را از راه قهر آمیز سقوط بدهیم. این ها نمی خواهند تا رژیم را هم از راه قهر آمیز سقوط بدهند و با امپریالیسم و اشغال سرزمین ما مشکلی ندارند. و این نتیجه را از تجارب گذشته و وضعیت وطن اخذ نموده اند و در ادامه می گوید که در غیر آن، ما با این نظام ده ها مشکل داریم.

آقای تسلیم طلب با این بیان خود خیلی دیده دراز از آب درآمد. چنین اشخاص پرگپ و سفسطه پرداز را استعمار تا به آخر تحویل نمی گیرد. فقط در زمان های معین از آن ها سود برده و پیش روی شان یک مقدار کاه و دانه می اندازند تا این که به خوردن آن مشغول شوند و رابطه خود را به کلی قطع ننمایند. اراجیف نویس تنها از نظام یاد آوری می دارد، اما از سر تا پای نوشته از امپریالیسم، سیستم امپریالیستی و اشغال سرزمین ما و منادیان وطنی آن ذکر نامی و خبری به عمل نیاورده است. تو گوئی که در سفارت امریکا نشسته است و قلم را جولان می دهد.

سردسته باند تسلیم طلبان مطرود، حال تئوری ضربت زدن فئودالیسم توسط امپریالیسم را از یاد برده است. تنها چیزی که مفهوم نگردید، این بود که آیا حرف دیروز این کودن درست بوده و یا اظهارات امروز وی. مگر این همان آقایان دیروز نبودند که در اوائل اشغال سرزمین ما در مقابل یک جمعی از اعضای سازمان و در مخالفت با اظهار نظر اصولی اعضای سازمان که سرزمین ما را اشغال شده می دانستند و از آن استنتاج های خود را ارائه می داشتند، یک تن از این باند تسلیم طلب اظهار می نمود: " اگر من بمیرم و اولاد من بالای عساکر امریکا مرمی فیر کند، من برای همیشه در قبر ناآرام خواهم بود».

نمی دانیم که حال مزاج شان چگونه است؛ همان ناراحتی را تا هم اکنون از بابت اعدام عساکر اشغالگر امریکائی توسط فرزندان آزاده میهن با خود حمل می دارند و یا خیر و یا این که این فکر ها مال همان زمان بود و حال مزاج عوض نموده اند؟ امروز همه مردم افغانستان به شمول مردم عام امریکا چه برسد به سیاست مداران آن، این را می دانند که دولت امریکا به افغانستان تجاوز نموده و هر لحظه مصروف کشتار مردم آن است. و تمامی مقرری ها در ادارات دولتی رژیم دست نشانده از ولسوال به بالا توسط سفارت امریکا مقیم شهر کابل صورت می گیرد و کنترل می شود. تئوری پرداز تسلیم شده ها در ادامه اراجیف خویش می نوسد: " وقتی به «قول اردو ها» و پایگاه های نظامی ما دشمن یکه راست داخل می شود، جگر نظامیان را نشانه رفته حمام خون برپا می دارند."

نویسنده تسلیم طلب از «قول اردو» و پایگاه نظامی ما نام می برد و خود را شامل همین رژیم مزدور و آله دست بیگانگان می داند. وی از جنایات دشمنان متذکر می گردد که هدف آن طالب و داعش باید باشد، اما این را نمی گوید که طالب و داعش را کی و از کجا به چه منظور تمویل و تجهیز می دارند و چگونه به پایگاه نظامی شما با همکاری چه کسانی یکه راست داخل می شوند. وقتی که شما می گوئید پایگاه نظامی ما، بناءً شما در تمامی جنایات، چور و چپاول و وطن فروشی این رژیم شریک هستید، به خاطر این که شما خود را مربوط به همین رژیم دانسته اید. به همین ترتیب از جنایات امپریالیسم اشغالگر امریکا و اهداف استعماری آن تذکری ارائه نمی دارید.

در این جا روی سخن ما به هموطنان دربند ماست که هرگز به کسانی که زیر بیرق استعمارگران داد از دموکراسی، حقوق دموکراتیک، حقوق بشر، پیشرفت و ترقی می زنند، اعتماد ننمائید. به کسانی اعتماد نمائید که مبارزه به ضد رژیم دست نشانده را با مبارزه به ضد امپریالیسم اشغالگر و ارتجاع مزدور آن پیوند می زنند. مردم نباید فریب ظاهر سخنان قشنگ ظاهر فریبان و سازمان های خوش خط و خال آن ها را بخورند و از سطح به عمق رفته تا به جوهر موضع گیری طبقاتی آن ها پی برند که از کدام موضع طبقاتی دفاع می نمایند. حال اگر کسی و یا کسانی فریب این افراد خادم امپریالیسم اشغالگر را می خورند، یا احمق مادر زاد اند و یا هم وطن فروش.

جاودانه یاد "قیوم رهبر" در اثر مشهور خود «تسلیم طلبی در قلمرو مبارزه و بقاء» می نویسد: « در مبارزه و ستیز استعماری آن چه بیش از همه نقش دارد، سرشت و یا موقعیت تاریخی یک نیروی اجتماعی است، آن نیرو هائی که بر اساس سرشت، سرنوشت شان با استعمار پیوند خورده است، اگر هم بنابر علل عارضی چند گاه در سنگر ضد استعماری بنشینند، همانند مار آستین در لحظه ای مناسب نیش زهر آلود خود را در بدن انقلاب فرو می برند.

یک سازمان پیشتاز با سرشت ویژه خود در تناقض آشتی ناپذیر با استعمار قرار دارد. اگر در صفوف مبارزان پیشتاز راه آزادی فتوری هم ایجاد شود و یا نیرو هائی از آن در معبد تسلیم به سجود پردازند، در آن صورت یا اشتباهی در کار است و یا انحرافی. نه هماهنگی و همسوئی طینت و طبیعت. در این صورت، یکی از دو سوی تناقض به طور حتم دیگری را نابود می کند و می بلعد. یا گردان پیشتاز دو باره در موقیت تاریخی خود قرار می گیرد و به گفته نغز مولوی:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش - باز جوید روزگار وصل خویش

و یا این که گردان پیشتاز به موقعیت تاریخی خود خیانت می ورزد و رنگ می بازد که در این حال حسابش از جمع شیفتگان راستین راه آزادی جداست. به هر حال استعمار نه به عنوان یک قدرت نظامی صرف، بلکه به مثابه یک سیستم با مردمان جهان - در کشور خودش و در بیرون - طرف است، که در این سیستم هم نگرش فکری آن مضمر است و هم حرکت سیاسی آن و هم نهاد ها و ابزاری که به وسیله آن اهداف خود را برآورده می سازد. یک سازمان پیشتاز نیز بنا به گفته: " لا یفلح الحدید الالحدید " از سیستمی پیروی می کند که نافع نگرش فکری، تحرکات سیاسی و نهاد ها و ابزار استعماری است.

بناءً اگر سازمان پیشتاز از موقعیت فکری - فلسفی خود انکار ورزد و خود را با حلیه افکار عقبگرا و تاریخزده متجلی سازد و یا چنانچه به لادریتی بیفتد که قدم گاه خود را به عنوان یک سازمان پیشتاز گم کند، در آن صورت به جای این که با چراغ به جنگ سیاهی برویم، طشتی از قیر را بر چهره خود مالیده ایم و در سیاهی ناپدید شده ایم.

خلع سلاح فکری سازمان پیشتاز و ناامیدی اعتقادی آن، کوششی است که در طی قرون و اعصار استعمار و ارتجاع بدان پرداخته است. گاهی پیشتازان اجتماع به کلی مسخ می شوند و سر از گریبان استعمار می کشند؛ و زمانی به عوامل پنهانی استعمار مبدل می گردند؛ وقتی هم به نفی ذات خود و بزرگ سازی استعمار و ارتجاع مردم را از نگاه معنوی بی روحیه می سازند و یا این که در بیابان های گرم و سوزان آن ها را به سراب " اندیشه های تازه " سرگردان می سازند. ولی در همه احوال نتیجه یکی است و آن این که وقتی سازمان پیشتاز از موقعیت فکری خود به نفع استعمار - ارتجاع و یا به نفع نیرو های دیگری که همراه اویند، بگذرد؛ راه را برای تسلیم در مقابل این نیرو ها باز می کند و نقش تاریخی خود را که همانا واژگونی و ارونگی تاریخی این ملت است، به طور کامل نمی تواند انجام دهد. «

مداح تسلیم طلب از معبد سجد در ادامه می گوید: " وقتی فساد و شبکه های مافیائی از فرق سر تا پاشنه پای یک نظام را تسخیر کرده باشد، چنین نظامی ضرورت به اصلاحات بنیادی در تمام آحاد و سلول هایش دارد. "

نویسنده آستان بوس اشغالگران می خواهد در رژیم مستعمراتی و آله دست بیگانگان اصلاحات بنیادی را به وجود آورد. اما این را تذکر نداده است که اصلاحات وارده را به مشوره دولت امریکا انجام می دهند و یا هم رژیم آله دست آن ها؟ در این جا توجه خواننده را معطوف می داریم به تفکر یک مزدور استعمار و تفکر یک "سامانی" که علیه استعمار است. آیا خواست به وجود آوردن اصلاحات آن هم در یک نظام مستعمراتی از خواست های "ساما" است؟ در کدام یکی از اسناد مربوط به "ساما" چنین مطلبی تذکر گردیده است؟

هدف اعضای "ساما" مطابق برنامه آن، تحقق انقلاب ملی - دموکراتیک می باشد که هر کلمه آن دارای معانی و مفاهیم خاص خود می باشد. انقلاب به چه معنا و چرا، در کدام کشور به چه منظور؟ هدف از کلمه ملی چیست و چرا ما خواهان انقلاب دموکراتیک هستیم؟ آیا به این انقلاب بسنده می کنیم و یا هم اهداف دیگری را در پی آن خواهیم داشت؟

اراجیف نویس گنده فکر در جانی از نوشته خود در مورد "روشنفکر درجازه، غیرفعال، منجمد و سواسی و تسلیم گشته شرایط موجود" کلماتی را سرهمبندی نموده که در واقع صفات خود را بیان نموده است. همین انحلال طلب فتنه چقدر تلاش نموده تا سازمان پیشتاز و انقلابی "ساما" را که با خون صد ها پاکباز "سامانی" درفش مبارزات ضد استعماری - ارتجاعی آن به اهتزاز درآمده، از حرکت بازداشته و " تسلیم گشته شرایط موجود " نماید.

مگر همین تسلیم طلبان درجازه، غیر فعال، منجمد و سواسی نبودند که تحت نام کار دموکراتیک دو حزب راجستر شده رسمی را در متن رژیم مزدور به وجود آورده و از نام "ساما" هراس داشتند و می گفتند که "ساما" را باید نه متر

به زیر زمین مدفون کرد؟ مگر همین ها نشریه سرکاری نداشتند، دفتر حزب نداشتند؟ در این دفاتر و نشرات به چه کاری مصروف بودند؟ کرایه منزل و مصارف ماهوار آن را کی ها می پرداخت و به پاداش چه خدماتی؟ اینان در طول این مدت برای نابودی "ساما" چه طرح ها و برنامه هائی را از داخل و خارج به راه انداختند تا ارزش های ضد استعماری - ارتجاعی و موقعیت کارگری، جوهر فکری و عملی "ساما" را به نابودی بکشانند. نویسنده تسلیم طلب که چیزی به نام وجدان در ضمیرش ندارد، فقط با چیدن کلمات و حرافی با دهن گشاده یک روشنفکر مزدور و پاسدار درگاه امپریالیسم زوزه می کشد.

همه تلاش مذبحخانه این دلک به منظور ضربه وارد نمودن به خط و مفاهیم پایه ئی "ساما" می باشد. او در این راستا تلاش می ورزد که ارزش های فکری - سیاسی امپریالیسم اشغالگر را به جای خط فکری - سیاسی "ساما" به طور خیلی رندانه و شیادانه تحت نام تغییر شرایط، بیرون آمدن از چوکات و فورم های گذشته، دور کردن لباس رزم قرن بیستمی، جهانی شدن، پیشرفت تکنولوژی، نقد ایدئولوژی، نوپردازی سیاسی و تفکر خطی؛ بنشانند. این سردهسته تسلیم طلبان پیوسته به دشمنان ملی و تاریخی "ساما" و خلق ستمدیده افغانستان، با این تلاش مذبحخانه در صدد آنست تا اساسات "ساما" را همانند خط مشی مستقل ملی - انقلابی که از پیش شرط های تأسیس سازمان است و علیه خط وابستگی و مزدورمنشی می باشد و همچنان سه سلاح مطروحه "ساما" را که عبارت از ایجاد حزب طبقه کارگر، ایجاد جبهه متحد ملی، و ایجاد ارتش توده ئی است، که این ها همه ابزار های تحقق انقلاب ملی - دموکراتیک کشور در راه رهائی ملی و اجتماعی خلق در بند ما می باشد؛ دور ریزد.

اما چرا تسلیم طلب از این مفاهیم پایه ئی "ساما" صحبت نمی دارد. چرا در سیاه نامه خود در اول و آخر نوشته از نام "ساما" سوء استفاده می برد، اما در داخل متن، مزخرفات قابل قبول برای امپریالیسم را به نام "ساما" ارائه می دارد؟ باندیست های تسلیم طلب که تعداد آن ها از شمار انگشتان یک دست کم تر است، می خواهند اساس تئوریک اندیشه سازمان را تغییر دهند و تفکر تسلیم طلبانه خویش را جایگزین اندیشه های پیشرو عصر سازند. آنان برای تباہ نمودن و فاسد ساختن اعضای "ساما"، با تمام قواء کوشیدند عقاید ارتجاعی و تئوری اضمحلال مبارزه طبقاتی را در بین صفوف سازمان ترویج کرده اشاعه دهند و در نهایت خود "ساما" را به انحلال، نابودی و یا به قلب ماهیت بکشانند.

در مقابل این تسلیم طلبان مطرود و منفور پناه برده در پایگاه استعماری، اعضای راستین "ساما" از همان روز بیان اندیشه تسلیم طلبانه آن ها، در هر مکانی دست از مبارزه علیه اعمال تسلیم طلبان برنداشته و با سخت جانی درفش خونین "ساما" را در اهتزاز نگهداشته و خط زرین مشعشع ضد استعماری - ارتجاعی آن را پاسداری و در راه تداوم و تکامل آن مبارزه نموده اند. "سامائی" های وفادار به خط فکری - سیاسی و کرکتر طبقاتی "ساما" در موقع لازم بر تفکر اصولی رفقای خود در برابر انحرافات فکری - سیاسی؛ تأکید ورزیده و در نوشته هائی به نام «به سوی غلبه...»، «انحراف»، مقالات تئوریک، قطعنامه ها و اعلامیه ها و با تدویر کنفرانس های متداوم؛ انحرافات فکری - سیاسی، تسلیم طلبی، رویزیونیسم، انحلال طلبی و هکذا اوضاع کشور را به تحلیل گرفته و آثار گرانسنگی از خود به جای گذاشته اند.

خط فکری - سیاسی و موازین تشکیلاتی "ساما" روشن است و درفش خونرنگ آن در اهتزاز. "سامائی" های راستین و انقلابی مصم اند بنابر نیاز تاریخی و اجتماعی در متن جامعه معروض به ستم مضاعف خویش، به رغم این ارتداد، تسلیمی و خیانت تاریخی عناصر نیمه راه مطرود و گمراه؛ پا به پای تاریخ در زیر این درفش قرمزین در مسیر ترسیم شده به خون سرخ جانبازان "سامائی" رو به افق تابناک فردا طی طریق کنند.

پایان